

# ملک عظیم؛ مهدویت و تمدن در قرآن کریم

محمد‌های همایون\*

## چکیده

انگاره اصالت شهرنشینی و جامعه صنعتی در تمدن غرب و هم‌ریشه بودن دو واژه «تمدن» و «مدینه»، برخی مفسران و دانشمندان اسلامی را وادار کرده است برای بررسی ویژگی‌های تمدن اسلامی در قرآن کریم به دنبال کلیدواژه مدینه باشند. این امر به‌ویژه در تقابل خودساخته دو واژه «مدینه» و «قریه» \_ که از آن معنای روستا و دوری از تمدن فهم شده \_ این گروه را با مشکل مواجه ساخته و سبب بروز تبیین‌هایی نه‌چندان محکم شده است.

مراجعه مستقیم به قرآن کریم و انجام مطالعات تمدنی در چارچوب باور به مهدویت و آموزه‌های آن، ما را به پدیده‌ای در آخرالزمان می‌رساند که در لسان قرآن کریم «مُلک» نام گرفته است. این مُلک نمونه عالی تمدن است که می‌تواند به عنوان معیار و شاخصی دقیق برای شناسایی و ارزیابی تمدن‌های طول تاریخ مورد استفاده تمدن‌پژوهان واقع شود.

## واژگان کلیدی

مهدویت، تمدن، ملک، مدینه، قریه، بادیه، شهر، روستا.

با فتح قسطنطنیه به عنوان آخرین بقایای حکومت روم شرقی، در سال ۱۴۵۳ به دست سلطان محمد دوم مشهور به فاتح، اروپا وارد دوره تازه‌ای از تحولات اجتماعی شد که دوره نوزایی یا رنسانس نام گرفت. این اتفاق نخست در عرصه هنر و سپس در عرصه ادبیات، فلسفه و اخلاق راهبری شد. در عرصه دانش و علم نیز به‌ویژه علوم تجربی از ریشه‌ها و مبانی عمیق فلسفی و حکمی خود در تمدن اسلامی جدا شد و تنها استوار بر حس و تجربه به انکار تمامی راه‌های دیگر شناخت پرداخت. در ادامه، اختراع دستگاه چاپ در سال ۱۴۵۵ به عنوان مبدع ورود رسانه‌های توده به عرصه زندگی انسان‌ها و شکل‌گیری جامعه و فرهنگ توده، ظهور نهضت اصلاح دینی و پروتستانتیسم در نیمه دوم همین قرن و پشتیبانی نظری و عملی آن از تحولات جامعه رو به سرمایه‌سالاری، و سرانجام اشغال سرزمین‌های قاره آمریکا در سال ۱۴۹۲ و سپس استقرار حکومتی متناسب با این تحولات در آن سرزمین، به همراه وقایع کوچک و بزرگ بسیار دیگر، زمینه را برای اتفاق مهم دیگری در تاریخ اروپا در نیمه قرن ۱۸ فراهم کرد که آن را به نام انقلاب صنعتی می‌شناسیم. در ادبیات تمدن غرب معاصر، این انقلاب به‌ویژه در موج دوم خود همواره با پدیده‌های دیگری از جمله شهرنشینی، گسترش و سلطه فناوری، تجاری‌شدن، فرایند صنعتی شدن و تولید انبوه، پیدایش و به قدرت رسیدن رسانه‌های توده و سرانجام منتقل شدن نقش اساسی از تولید به توزیع شناخته می‌شود.

این تحولات سرنوشت‌ساز و البته هماهنگ، اندک اندک در نیمه دوم قرن هجدهم توجه گروهی از دانشمندان و پژوهش‌گران را به خود جلب نمود. این گروه متوجه شدند که با این تحولات پدیده‌ای کلان در حال شکل گرفتن است که نیازمند نام‌گذاری، تعریف و مطالعه است. از این‌جا بود که دو واژه فرهنگ<sup>۱</sup> و تمدن<sup>۲</sup> با تعاریف متناسب با این تحولات وارد ادبیات علمی شد. صرف نظر از این که شباهت و اختلاف این دو واژه چیست و دانشمندان و مکاتب گوناگون هر کدام نسبت این دو را چگونه تبیین نموده‌اند، آنچه در این‌جا برای ما مهم است این واقعیت است که این نام‌گذاری نه با یک نگاه عمیق فلسفی، که بر اساس مصداق اروپایی آن روز انجام شد. بر این اساس صنعت از کشاورزی، و توزیع از تولید مهم‌تر تلقی شد، شهر پیشرفته‌تر و ارزشمندتر از روستا انگاشته شد، و به‌طور کلی انسان سفیدپوست اروپایی متمدن‌تر از دیگر انسان‌ها دانسته شد. این‌چنین بود که رسیدن به تمدن اروپایی، که بعدها در آمریکا رشد خود را ادامه داد، نقطه نهایی رشد جوامع انسانی در نظر گرفته و الگوهای توسعه از نوع غربی آن بر این جوامع تحمیل شد.

در ادامه این روند، اگرچه پدیده مورد بررسی کاملاً جدید می‌نمود، اما اصل لزوم برخورداری از سنت و سابقه در تاریخ، دانشمندان آن دوره را به جست‌وجوی ریشه‌های این پدیده کلان تشویق نمود. در این کاوش آنچه به عنوان سنت و ریشه تمدن غربی یافت شد، تحولاتی بود تا حدودی مشابه که در سه هزاره پیش از آن و در سرزمین یونان اتفاق افتاده بود. این‌چنین بود که به شکلی پسینی، تحولات یونان باستان نیز تمدن نام‌گذاری شد.

در ادامه ماجرا و پس از گسترش این ادبیات، دانشمندان مسلمان نیز اندک اندک متوجه شدند که در قرون نخستین پس از بعثت پیامبر اکرم ص، پدیده‌ای مشابه در دل سرزمین‌های اسلامی و متأثر از آموزه‌های اسلام شکل گرفته که آن را نیز می‌توان و باید تمدن نام نهاد. در این‌جا بود که واژه civilization لاتین در عربی به «حضاره» برگرفته از ریشه حضور و ناظر بر یک‌جانشینی در برابر بدویت و بادیه‌نشینی، و در فارسی به «تمدن» برگرفته از مدنیت و به همان معنا ترجمه شد.

اما نکته مهم در این‌جا اشتباهی است که ظاهراً به دنبال الگو قرارگرفتن توسعه نوع غربی، در ادبیات مسلمانان و مطالعات آنان درباره تمدن وارد شده است. همان‌گونه که گفته شد حضاره و تمدن نه لزوماً به معنای شهر مدرن اروپایی، که به معنای ساکن شدن در یک مکان است که البته

برای ساخت تمدن جزء شروط اساسی تلقی می‌شود. حتی گسترش یافتن این نوع تجمع نیز لزوماً پدیده‌ای مدرن و خلاف الگوهای اسلامی نیست. به عنوان مثال در روایات مربوط به حکومت امام عصر علیه السلام آمده است که خانه‌های شهر کوفه در گستره‌ای به وسعت ۵۴ میل<sup>۳</sup> (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۳، ۱۲) به کر بلا متصل خواهد شد<sup>۴</sup> (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۶۸). اما بزرگ یا مدرن بودن یک تجمع انسانی چیزی است و اصل ساکن شدن به عنوان مقدمه تمدن‌سازی چیزی است دیگر. همان‌گونه که می‌دانیم شهر و روستا در فرایند تمدن‌سازی از لحاظ قابلیت سکونت یک جایگاه را داشته و حتی می‌توان تمدنی را بر اساس و محوریت کشاورزی فرض کرد که در آن روستا از شهر مهم‌تر باشد. اهمیت شهر در برابر روستا پدیده‌ای است که تنها در الگوهای توسعه غربی معنا داشته و متأسفانه از آن‌جا به ادبیات ما مسلمانان نیز راه یافته است.

نکته بعدی سرایت این اندیشه به مطالعاتی است که در گنجینه ارزشمند معارف اسلامی و به‌ویژه قرآن کریم انجام شده و آن‌جا که باید این ادبیات به ما کمک کند تا نه همانند غربیان به شکل مصداقی، که به‌طوری مبنایی و اصولی ویژگی‌های این پدیده کلان و مهم را دریابیم، تحت تأثیر این سابقه و اشتباه تاریخی قرار گرفته و فی‌المثل در قرآن کریم برای یافتن ردیای تمدن به دنبال موارد استفاده از واژه مدینه باشیم. اصل حاکم بر این گونه مطالعات قرآنی آن است که هرچا واژه مدینه در قرآن کریم به کار رفته به جامعه‌ای متمدن اشاره داشته و کاربرد واژه قریه به معنای روستا و ناظر بر متمدن نبودن یا کمتر متمدن بودن آن جامعه است.

بر این تبیین اشکالی وارد شده و آن این که در قرآن کریم از شهرهایی بزرگ همانند مصر، بیت‌المقدس، انطاکیه و مکه به عنوان قریه یاد شده و به‌طور عمومی‌تر شهرهایی که به تصریح قرآن کریم بدین معنا دست کم متمدن‌تر از جامعه عرب آن روز بودند و در اثر گناه دچار عذاب شدند نیز قریه نام گرفته‌اند، و این در حالی است که بنا بر فرض ما این تجمعات انسانی باید نه قریه که مدینه باشند.

در پی یافتن تبیینی دقیق‌تر از این مسئله، مجموعه موارد استعمال دو واژه مدینه و قریه در قرآن کریم برای ایجاد تصویری اجمالی در جدول ذیل به نمایش در آمده است.

ردیف	سوره - آیه	متن آیه	موقعیت
۱	الأعراف ۱۶۳	وَ سَأَلَهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْبُدُونَ فِي السَّبْتِ	اصحاب السبت
۲	یس ۱۳	وَ أَضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا أَصْحَابَ الْقَرْيَةِ إِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ	انطاکیه- پس از عیسی
۳	یس ۲۰	وَ جَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ	انطاکیه- پس از عیسی
۴	الأعراف ۱۶۱	وَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَ كُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَ قُولُوا حِطَّةً	بیت‌المقدس
۵	البقرة ۵۸	وَ إِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا	بیت‌المقدس
۶	البقرة ۲۵۹	أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا	خاص نامعلوم
۷	الأعراف ۸۲	وَ مَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ	سدوم- قوم لوط
۸	الأنبياء ۷۴	وَ لَوْطًا إِتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ	سدوم- قوم لوط
۹	الحجر ۶۷	وَ جَاءَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ	سدوم- قوم لوط
۱۰	العنكبوت ۳۱	وَ لَمَّا جَاءَتْ رِسَالَنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ بِالْبَشْرِى قَالُوا إِنَّا مَهْلِكُوا أَهْلَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ	سدوم- قوم لوط
۱۱	العنكبوت ۳۴	إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَىٰ أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ	سدوم- قوم لوط

۳. وَ لِيَصْبِرَنَّ الْكُوفَةُ أَرْبَعَةً وَ خَمْسِينَ مِيلًا وَ لِيُجَاوِرَنَّ قُصُوفَهَا كَرْبَلَاءَ.

۴. وَ تَتَّصِلُ بُيُوتُ الْكُوفَةِ بِتَهْرٍ كَرْبَلَاءَ وَ بِالْحَبِيرَةِ حَتَّىٰ يَخْرُجَ الرَّجُلُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ عَلَىٰ بَعْلَةٍ سَفْوَاءَ يُرِيدُ الْجُمُعَةَ فَلَا يُدْرِكُهَا

ردیف	سوره - آیه	متن آیه	موقعیت
۱۲	الفرقان ۴۰	و لَقَدْ أَنزَلْنَا عَلَى قَرْيَةٍ أَلْتِي أَمْطَرْنَا مَطَرًا سَوِيًّا أ فَلَمْ يَكُونُوا يَرْتَوْنَهَا	سدوم- قوم لوط
۱۳	النمل ۵۶	فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مَنْ قَرَّبْتُمْ	سدوم- قوم لوط
۱۴	الحشر ۱۴	لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قَرْيٍ مَحْصَنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ حُدُرٍ	عمومی
۱۵	سبا ۱۸	وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقَرْيِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قَرْيً ظَاهِرَةً	عمومی
۱۶	النمل ۳۴	قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَ جَعَلُوا أَعْرَاجَ أَهْلِهَا آذِنًا	عمومی
۱۷	الإسراء ۱۶	وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نَهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مَتَرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ	عمومی- عذاب
۱۸	الإسراء ۵۸	وَ إِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مَعْدِيهَآ عَذَابًا شَدِيدًا	عمومی- عذاب
۱۹	الأعراف ۴	وَ كَمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا بَأْسُنَا بَيَاتًا أَوْ هُمْ قَائِلُونَ	عمومی- عذاب
۲۰	الأعراف ۹۴	وَ مَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَاطِسَاءِ وَ الضَّرَائِءِ	عمومی- عذاب
۲۱	الأنبياء ۱۱	وَ كَمْ فَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَ أُنشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ	عمومی- عذاب
۲۲	الأنبياء ۶	مَا أَمَنَّا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا إ فَهُمْ يُؤْمِنُونَ	عمومی- عذاب
۲۳	الأنبياء ۹۵	وَ حَرَامٌ عَلَى قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنْهُمْ لَا يَرْجِعُونَ	عمومی- عذاب
۲۴	الأنعام ۱۲۳	وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ آكِبَرٍ مَجْرِمِهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا	عمومی- عذاب
۲۵	الحج ۴۵	فَكَانَ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَ هِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا	عمومی- عذاب
۲۶	الحج ۴۸	وَ كَانِ مِنْ قَرْيَةٍ أَمَلَيْتُ لَهَا وَ هِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْنَا وَ إِلَى الْمَصِيرِ	عمومی- عذاب
۲۷	الحجر ۴	وَ مَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَ لَهَا كِتَابٌ مَعْلُومٌ	عمومی- عذاب
۲۸	الزخرف ۲۳	وَ كَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتَرَفُوهُآ إِنَّا ...	عمومی- عذاب
۲۹	سبا ۳۴	وَ مَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتَرَفُوهُآ إِنَّا بِمَا أَرْسَلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ	عمومی- عذاب
۳۰	الشعراء ۲۰۸	وَ مَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا لَهَا مُنذِرُونَ	عمومی- عذاب
۳۱	الطلاق ۸	وَ كَانِ مِنْ قَرْيَةٍ عَنَّتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَ رَسَلَهُ فَحَاسِبِينَهَا حَسَابًا شَدِيدًا	عمومی- عذاب
۳۲	الفرقان ۵۱	وَ لَوْ شِئْنَا لَيَعْتَنَّا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَذِيرًا	عمومی- عذاب
۳۳	القصص ۵۸	وَ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطَرَتْ مَعِيشَتَهَا فِتْلِكَ مَسَاكِينَهُمْ	عمومی- عذاب
۳۴	النحل ۱۱۲	وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةٍ كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا	عمومی- عذاب
۳۵	يونس ۹۸	فَلَوْ لَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمِنَتْ فَتَنَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ	عمومی- قوم يونس
۳۶	الكهف ۱۹	فَاتَّبَعُوا آحَدَكُمْ بَورِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ آيَهَا أَزْكَى طَعَامًا	فيلادلفيا- اصحاب كهف
۳۷	النمل ۴۸	وَ كَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةٌ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَ لَا يُصْلِحُونَ	كوفه يا يمن- قوم ثمود
۳۸	الأعراف ۸۸	لنُخْرِجَنَّكَ يَا شَعِيبُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لِنَعُودَنَّ فِي مِلَّتِنَا	مدین- شعيب
۳۹	الأحزاب ۶۰	لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنَافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْمُرَجَّفُونَ فِي الْمَدِينَةِ	مدینة- صدر اسلام
۴۰	التوبة ۱۰۱	وَ مِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ	مدینة- صدر اسلام
۴۱	التوبة ۱۲۰	مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَ مَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ	مدینة- صدر اسلام
۴۲	المنافقون ۸	يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزَّ مِنْهَا الْأَذَلَّ	مدینة- صدر اسلام
۴۳	الأعراف ۱۲۳	قَالَ فِرْعَوْنُ ائْتَمْتُ بِهِ قَبْلَ أَنْ إِذْنُ لَكُمْ إِنْ هَذَا لَمَكْرٌ مَكْرَ تَمُوهَ فِي الْمَدِينَةِ	مصر- پس از بعثت موسی

ردیف	سوره - آیه	متن آیه	موقعیت
۴۴	القصص ۱۵	و دَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَىٰ حِينِ غَمَلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ	مصر- پیش از بعثت موسی
۴۵	القصص ۱۸	فَاصْبِحْ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِحُهُ	مصر- پیش از بعثت موسی
۴۶	القصص ۲۰	و جَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَىٰ إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ	مصر- پیش از بعثت موسی
۴۷	یوسف ۳۰	و قَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَن نَّفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا	مصر پیش از عزیزیوسف
۴۸	یوسف ۸۲	و سَأَلَ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَ الْعَيْرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَ إِنَّا لَصَادِقُونَ	مصدر در عزیزیوسف
۴۹	النساء ۷۵	الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلِهَا	مکه
۵۰	محمد ۱۳	وَ كَانٍ مِّنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدَّ قُوَّةً مِّنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْنَاكَ مِنْهَا	مکه- عمومی- عذاب
۵۱	الزخرف ۳۱	وَ قَالُوا لَوْ لَا نَزَّلَ هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى رَجُلٍ مِّنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ	مکه و طائف
۵۲	الکھف ۷۷	فَانطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا آتَىٰ أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطَعَا أَهْلُهَا فَابُوا أَن يُضَيِّفُوهُمَا	ناصریه- موسی و خضر
۵۳	الکھف ۸۲	وَ أَمَا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَ كَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا	ناصریه- موسی و خضر

همان‌گونه که در جدول پیداست در کنار این موارد که باید پاسخ روشنی را برای آن تدارک دید، مواردی نیز وجود دارد که یک شهر خاص در قرآن کریم در موردی مدینه و در مورد دیگر قریه نام گرفته است. به نظر می‌رسد و مفسران نیز بر این باورند که تمرکز بر این موارد خاص است که می‌تواند ما را به پاسخی روشن در این باره برساند. این موارد عبارت‌اند از انطاکیه در ماجرای مؤمن آل یس، سدوم در داستان قوم لوط، مصر در دوران یوسف نبی و ناصریه در جریان موسی و خضر، که در جدول نیز با رنگ تیره متمایز گشته‌اند.

بر این اشکال پاسخ‌هایی داده شده و تلاش شده است تا فارغی را میان این دو گونه ذکر از یک محل واحد یافته و تبیین نمایند. صرف نظر از این پاسخ که اختلاف یادشده صرفاً از باب تفنن در لغت بوده و هیچ معنای دیگری ندارد، توجهات ذیل در این باره آمده است:

واژه قریه برای تحقیر و بیان دون‌طبعی مردم و واژه مدینه برای تکریم مردم آورده شده است (رهبری، ۱۳۸۷: ۶). این در حالی است که در قرآن کریم واژه مدینه برای مردم دون طبع و تحقیرشده‌ای همانند قوم لوط، زنان دربار مصر، قوم ثمود و مشرکان معاصر اصحاب کهف نیز به کار رفته است. واژه مدینه بر بزرگی و وسعت فیزیکی مکان دلالت دارد (همو: ۷). در این باره نیز همان‌گونه که گفته شد اطلاق واژه قریه بر شهرهای بزرگی که دچار عذاب الهی شدند این توجیه را نیز با خدشه مواجه می‌کند.

شهرهای بزرگ به‌ویژه در بیان خداوند برای تحقیر قریه نام گرفته‌اند (همو: ۶). در این باره مورد مصر مثال نقض جالبی است. برادران یوسف در زمان حکومت وی مصر را قریه و خداوند آن را در مقطع پیش از شکل‌گیری حکومت یوسف مدینه نام نهاده است.

در مدینه امنیت و قانون حکم‌فرماست (آینه‌وند، ۱۳۹۱: ۲). اگرچه این ادعا گزاره‌ای صحیح است، اما لزوماً نمی‌توان قریه را در قرآن کریم جایی دانست که خالی از قانون و امنیت است. به‌جز مورد مصر در تبیین پیشین، شهرهای بزرگ دیگری نیز در قرآن کریم به عنوان قریه معرفی شده‌اند که دارای قانون و نظم و تدبیر بوده‌اند.

مدینه محل حضور پیامبران و مؤمنان است و بدون آنان مدینه تبدیل به قریه می‌شود (Islamquest:2). این استدلال جدی‌ترین تبیینی است که تا کنون در این باره ارائه شده و در منابع مختلف تکرار می‌شود. این تبیین به‌ویژه درباره شهرهای بزرگ آن‌گاه که برای عذاب الهی از پیامبران خالی شده و تبدیل به قریه می‌شوند کارساز است. همچنین مفسران با تمرکز بر دو مورد انطاکیه و ناصریه توانسته‌اند اختلاف میان تعبیر را در این موارد توجیه کنند. انطاکیه آن‌گاه که رسولان به

سوی آن ارسال می‌شوند قریه است و هنگامی که دعوت آنان بالا می‌گیرد و حبیب نجار به تأیید آنان برمی‌خیزد، حال و هوای ایمان و نام مدینه می‌گیرد. ناصریه نیز در بدو ورود موسی و خضر قریه است، اما توجه به دو نوجوان یتیم و پدر صالح آنان، ناصریه را در کلام خضر تبدیل به مدینه می‌کند. اما به میان آوردن دو مورد دیگر یعنی سدوم و مصر-نقص این تبیین را نیز آشکار می‌کند. اطلاق مدینه بر سدوم دقیقاً در جریان حمله قوم مشرک و خلافتکار به خانه لوط در شب عذاب و با حضور او در شهر و برای طلب میهمانان او صورت می‌گیرد، و این در حالی است که در تعبیرات دیگر از همین مقطع این شهر به نام قریه یاد شده است. در مورد مصر نیز پیش‌تر ذکر شد که اطلاق قریه مربوط به زمانی است که نه تنها یوسف در میان آنان زندگی می‌کند که دارای حکومت و منصب عزیزی مصر نیز است.

در یک ارزیابی کلی به نظر می‌رسد تمامی این اشکالات از این ناحیه وارد شده که مفسران و تاریخ‌دانان محترم با یک پیش‌فرض مواجه بوده‌اند و آن برتری مدینه بر قریه و لزوم جست‌وجو از آثار تمدن در مدینه است. این در حالی است که در لسان قرآن کریم آنچه در برابر مدینه و قریه قرار دارد، بدویت و بادیه است که اجازه سکونت و شکل‌گیری تمدن را نمی‌دهد. مدینه و قریه از لحاظ ایجاد موقعیت برای برساختن تمدن ظاهراً نباید اختلافی با هم داشته باشند.

به نظر می‌رسد برای رسیدن به درکی صحیح‌تر - و نه لزوماً کامل و تام - از اختلاف این دو واژه کافی باشد نگاهی به معنای لغوی آن داشته باشیم. قریه در لغت از ریشه قری به معنای جمع شدن در یک مکان (قرشی، ۱۳۸۶: ج ۵، ۲۶۰) و مدینه از ریشه مدن عبارت است از ساکن شدن و اقامت در یک مکان (همو: ج ۶، ۲۴۵). اگرچه ممکن است مؤدای هر دو معنا یکی باشد، اما ظاهراً اختلاف را باید به حیث نگاه و زاویه دید برگرداند. آن‌گاه که از بیرون به مجموعه‌ای از انسان‌ها که گرد هم جمع شده‌اند، نگریسته می‌شود، واژه قریه به کار می‌رود و چون از درون به برخی از آنان به‌ویژه به حیث تعلقشان به آن مجموعه توجه شود، واژه مدینه کاربرد دارد.

انطواکیه از نگاه رسولان و خداوند ارسال کننده آنان قریه است و چون به موضوع مؤمن آل یس به عنوان یکی از اهالی آن پرداخته می‌شود مدینه نام می‌گیرد. سدوم از نگاه خداوند و ملائک عذاب قریه است، اما اهل گنهکار - و نه مؤمن - آن نام آن را مدینه می‌کنند. این مسئله در مورد ثقه قبيله قوم ثمود و اصحاب کهف نیز به‌رغم اختلافشان در ایمان و کفر این‌چنین است. مصر از نگاه برادران یوسف قریه است، اما ذکر زنان دربار به عنوان بخشی از اهالی آن شهر، آن را تبدیل به مدینه می‌کند. و سرانجام ناصریه آن‌گاه که موسی و خضر بدان می‌رسند قریه است، اما توجه به دو یتیم با پدری صالح از اهالی آن شهر، نام آن را مدینه می‌کند. نام شهرهای بزرگ در آیات عذاب از همین حیث قریه است و حتی اهالی آن نیز با این نگاه خود را قریه (قریتنا، قریتکم) می‌نامند.

به هر حال آنچه از این مختصر قابل برداشت است - حتی اگر بر این آخرین تبیین اشکالی وارد باشد - این است که در لسان قرآن کریم مظان تمدن واژه مدینه نیست و برای رسیدن به درکی صحیح‌تر از تمدن باید به شکلی اصولی‌تر و فارغ از تحمیل‌های مفهومی تمدن غرب در قرآن کریم و منطبق آن به جست‌وجو پرداخت؛ جست‌وجویی که پاسخ ما را با موضوع مهدویت و واژه ملک پیوند می‌زند. برای انجام این مطالعه ناگزیریم کمی مبنایی‌تر مبانی تمدن را در عقاید اسلامی بررسی کنیم.

#### معاد و حکومت جهانی اسلام

به طور کلی در مورد فلسفه بعثت پیامبران به دو اصل اساسی در قرآن کریم و متون اسلامی اشاره شده است. هدف نخست و اساسی بعثت پیامبران چیزی نیست جز دستگیری از انسان دویعدی و رساندن او از مرتبه اسفل سافلین به اعلی علیین که از آن به توحید و تزکیه تعبیر می‌نماییم. انسان با زندگی بر روی همین کره خاکی و با راهنمایی و راهبری انبیاء علیهم‌السلام باید به مقام خلیفة‌اللهی که ویژه او است دست یابد. قرآن کریم در مورد این رسالت چنین می‌فرماید:

﴿لقد منّ الله على المؤمنين إذ بعث فيهم رسولاً من أنفسهم يتلو عليهم آياته ويزكيهم ويعلمهم الكتاب والحكمة و ان كانوا من قبل لفي ضلال مبين﴾. (آل عمران: ۱۶۴)

امام خمینی علیه السلام نیز با بیانی زیبا در این باره چنین می‌فرماید:

آنچه که شما ملت شریف و مجاهد برای آن به پا خاستید و دنبال می‌کنید و برای آن جان و مال نثار کرده و می‌کنید، والاترین و بالاترین و ارزشمندترین مقصدی است و مقصودی است که از صدر عالم در ازل و از پس این جهان تا ابد عرضه شده است و خواهد شد و آن مکتب الوهیت به معنی وسیع آن و ایده توحید با ابعاد رفیع آن است که اساس خلقت و غایت آن در پهنای وجود و در درجات و مراتب غیب و شهود است و آن در مکتب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم به تمام معنی و درجات و ابعاد متجلی شده و کوشش تمام انبیاء عظام علیهم السلام و اولیاء معظم صلی الله علیهم برای تحقق آن بوده و راهیابی به کمال مطلق و جلال و جمال بی‌نهایت جز با آن میسر نگردد، آن است که خاکیان را بر ملکوتیان و برتر از آنان شرافت داده و آنچه برای خاکیان از سیر در آن حاصل می‌شود برای هیچ موجودی در سراسر خلقت در سّر و علن حاصل نشود. (خمینی، ۱۳۸۴: ج ۲، ۴۴۹)

نکته شایان توجه در این جا این است که در جریان زندگی هر فرد بر روی زمین این سیر از خاک تا افلاک برای هر سالکی به طور جداگانه امکان دارد و شرایط پیرامونی اجتماعی و حکومتی تأثیری در اصل حرکت فردی ندارد. از همین رو است که بر این باوریم که شیعه امام عصر علیه السلام بودن و از صحابه و یاران ایشان به شمار رفتن منوط به دوران ظهور نیست و حتی در صورت قابلیت می‌توان به محضر پرفیض امام در زمان غیبت رسید و بالاتر از آن، معارفی را نیز از آن وجود مقدس تلقی نمود. لذا از جهت امکان رشد فردی هیچ ستمی بر منتظران و کسانی که در دوران غیبت روزگار می‌گذرانند نرفته است و میان آنان و کسانی که حضور معصوم را در زمان حیات ایشان درک نموده‌اند هیچ تفاوتی نیست، بلکه چه بسیار کسانی که درک حضور معصوم برای آنان جز شقاوت به دنبال نداشت و چه بسیار کسانی که در زمان غیبت مقامی همانند مجاهدان در رکاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دارند (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۳۱۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۱۲۲).

اما اگر ظهور امام عصر علیه السلام را مقدمه حرکت جمعی انسان‌ها و رساندن آفرینش به روز قیامت بدانیم و این روز را نه روز آشفتگی جهانی که روز رسیدن انسانیت و انسان‌ها در کلیتشان به سرمنزل مقصود تعریف نماییم، لازمه این سلوک جمعی حکومتی فراگیر و جهانی و مبتنی بر عدل و قسط است که از ابتدای تاریخ همه تلاش‌های انبیاء در کنار هدایت انسان‌ها بر آن متمرکز بوده است و این همان اتفافی است که در باور شیعی ما در آخرالزمان و به دست مبارک حضرت بقیه الله الاعظم علیه السلام به وقوع می‌پیوندد: حکومت جهانی اسلام. این چنین است که موضوع مهدویت و قیام آخرالزمان نه تنها به عنوان یک اعتقاد کلامی و تاریخی شیعی، که به عنوان موضوع اصلی تاریخ بشر در مرکز دعوت پیامبران الهی قرار داده شده است. انبیاء آمده‌اند تا ضمن توجه دادن انسان‌ها به مراتب عالی سیر و سلوک و مکارم اخلاق، زمینه حکومت جهانی اسلام را در آخرالزمان به عنوان مقدمه ورود به عرصه قیامت فراهم نمایند.

﴿لقد أرسلنا رسلنا بالبينات و أنزلنا معهم الكتاب و الميزان ليقيم الناس بالقسط و أنزلنا الحديد فيه بأس شديد و منافع للناس و يعلم الله من ينصره و رسله بالغيب إن الله قوي عزيز﴾. (حديد: ۲۵)

امام خمینی علیه السلام به عنوان یکی از مهم‌ترین حلقه‌های این زنجیر به هم پیوسته که با انقلاب بزرگ خویش مفهوم حکومت جهانی اسلام را در پیش روی ما قرار داد، درباره این دو مأموریت پیامبران

۵. عَنْ أَبِي حَمْرَةَ التَّمَالِيّ عَنِ أَبِي خَالِدٍ الْكَاثِلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه السلام قَالَ تَمَتَّدَ الْغَيْبَةُ يَوْمَئِذٍ اللَّهُ الثَّانِي عَشَرَ مِنْ أَوْصِيَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَ الْأَيْمَةُ بَعْدَهُ يَا أَبَا خَالِدٍ إِنَّ أَهْلَ زَمَانِ غَيْبَتِي الْقَائِلُونَ بِإِمَامَتِهِ الْمُتَنَتِّظُونَ لِظُهُورِهِ أَفْضَلُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذَكَرَهُ أَغْضَاهُمْ مِنْ الْعُقُولِ وَ الْأَفْهَامِ وَ الْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمُشَاهِدَةِ وَ جَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِينَ يَتَنَبَّؤُنَّ بِدَعْوَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم بِالسَّيْفِ أَوْلِيكَ الْمُخْلِصُونَ حَقّاً وَ شَيَعَتُنَا صِدْقاً وَ الدُّعَاءُ إِلَى دِينِ اللَّهِ سِرّاً وَ جَهراً وَ قَالَ صلی الله علیه و آله و سلم انْتِظَارُ الْفَرَجِ مِنْ أَكْظَمِ الْفَرَجِ.

الهی ﷺ چنین می‌فرماید:

انبیاء هم که مبعوث شدند برای این مبعوث شدند که معنویات مردم را و آن استعدادها را شکوفا کنند که در آن استعدادها بفهمند به این که چیزی نیستیم و علاوه بر آن مردم را، ضعفاء را از تحت سلطه استکبار بیرون بیاورند. از اول انبیاء این دو شغل را داشته‌اند. شغل معنوی که مردم را از اسارت نفس خارج کنند، از اسارت خودش خارج کنند \_ که شیطان بزرگ است \_ و مردم و ضعفاء را از گیر ستمگران نجات بدهند ... این دو شیوه را به عیان در قرآن و سنت و در عمل خود رسول الله می‌بینیم. دعوت به معنویات الی حدی که بشر می‌تواند به او برسد و فوق او و بعد هم اقامه عدل. (خمینی، ۱۳۸۴: ج ۱۷، ۵۲۷)

## مُلک عظیم آخرالزمان

این موضوع از خلال بررسی تاریخ زندگی و دعوت پیامبران به ویژه پیامبران اولوالعزم ﷺ نیز به روشنی قابل برداشت است. در روایت است که عزم این بزرگواران مربوط به اقرار به اهل‌بیت ﷺ تا مهدی ﷺ است<sup>۶</sup> (صدق، بی‌تا: ج ۱، ۱۲۲). در این صورت باید عزم و همت آنان را تلاش برای تهیه مقدمات حکومت جهانی اسلام تلقی نمود. از همین روست که می‌بینیم در دوره هر کدام از این پیامبران اولوالعزم مرتبه‌ای از این حکومت محقق می‌شود. پس از پایان توفان و هبوط نوح ﷺ، در روایت ذکری از "دولت نوح" به میان آمده است<sup>۷</sup> (راوندی، ۱۴۰۹: ج ۲، ۹۳۶).

همچنین در پایان دوره انبیاء منسوب به ابراهیم خلیل ﷺ، یوسف پیامبر ﷺ به حکومت می‌رسد. خداوند در قرآن کریم (یوسف: ۲۱)<sup>۸</sup> این حکومت را «تمکن در زمین» نام نهاده که به نظر می‌رسد سطح آن باید از «دولت» که در زمان نوح نبی ﷺ محقق شد بالاتر باشد. همچنین قرآن کریم (یوسف: ۱۰۱)<sup>۹</sup> از زبان یوسف پیامبر ﷺ این تمکن را بخشی از «مُلک» دانسته که نشان می‌دهد در آن تاریخ هنوز ملکی به طور کامل محقق نشده بوده است.

تحقق ملک در تاریخ انبیا مربوط می‌شود به پایان دوره موسوی که به موسای کلیم ﷺ به عنوان اولوالعزم سوم منسوب است و در ملک سلیمان نبی ﷺ. این برترین نوع حکومتی است که به تصریح قرآن کریم و درخواست سلیمان ﷺ (ص: ۳۵)<sup>۱۰</sup> در پی تعلیم الهی در زمین تا پیش از ملک نهایی آخرالزمان واقع شده است. سرنوشت خاص عیسی ﷺ به عنوان اولوالعزم چهارم سبب شده است که پس از او نتوانیم انبیا را به او نسبت دهیم، ضمن این که این پیامبر بزرگ همچنان در قید حیات بوده و از جمله کسانی خواهد بود که در آخرالزمان بازخواهند گشت. سرانجام، پیامبران اولوالعزم به گل سرسبد خلقت حضرت محمد مصطفی ﷺ ختم می‌شوند که ملک منسوب به ایشان مُلک آخرالزمان خواهد بود. واژه «مُلک» کمترین واژه‌ای است که می‌توان بر این حکومت عظیم اطلاق نمود. این واژه می‌تواند بیان‌گر تمدنی در زمین باشد که ضمن آبادسازی ظاهری زمین و دنیا، آن را برای اتصال به ملکوت آماده می‌کند. این ملک که در عالم ملکوت نیز استمرار خواهد داشت، دربرگیرنده دیگر واژه‌ها از

۶. روی الثقة علی بن ابراهیم باسناده إلى أبي جعفر ﷺ فی قول الله وَ لَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ وَ لَمْ تَجِدْ لَهُ عَزْمًا قَالَ عَهْدَ إِلَيْهِ فِي مُحَمَّدٍ وَ الْأُمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ ﷺ فَتَرَكَ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ عَزْمٌ فِيهِمْ أَنَّهُمْ هَكَذَا وَ إِنَّمَا سَمَوْا أَوْلُو الْعَزْمِ لِأَنَّهُ عَهْدَ إِلَيْهِمْ فِي مُحَمَّدٍ وَ أَوْصِيَانَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ الْقَائِمِ ﷺ وَ سِيرَتَهُ فَاجْمَعُ عَزْمَهُمْ أَنْ كَذَلِكَ وَ الْإِقْرَارُ بِهِ.

۷. امام صادق ﷺ فرمود: إِنَّ فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ سُنَّتًا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ عَلَى نَبِيِّنَا وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ سُنَّةٌ مِنْ نُوحٍ وَ هُوَ طُولُ عُمُرِهِ وَ طُهْرُورُ دَوْلَتِهِ وَ تَسْطُّ بِدِهِ فِي هَلَاكِ أَعْدَائِهِ.

۸. «وَ قَالَ الَّذِي اسْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِأَمْرَاتِهِ أَكْرَمِي مَثْوَاهُ عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَنْجُذَهُ وَ لَدَا وَ كَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَ لِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَ اللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ \* وَ كَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِقُوا مِنْهَا حَيْثُ تَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَ لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ».

۹. «رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَ عَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ أَنْتَ وَ لِي فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ تَوْفِيقِي مُسْلِمًا وَ أَلْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ».

۱۰. «قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ هَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْتَعَى لِأَخِي مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ».

جمله دولت، حکومت، مدینه و تمدن است. از این رو است که می‌توان با توجه به خاستگاه قرآنی آن، این واژه را مناسب‌ترین واژه برای بیان تمدن و حکومت آخراالزمان دانست. البته باید توجه داشت که استفاده از واژه ملک در قرآن کریم منحصر به حکومت انبیا نیست. نمرود در محاجه با ابراهیم علیه السلام (بقره: ۲۵۸) و فرعون در محاجه با موسی علیه السلام (زخرف: ۵۱) در برابر مردم، خود را صاحب ملک دانسته‌اند. همچنین پادشاه مصر در زمان یوسف پیامبر علیه السلام «مَلِك» خوانده شده است (یوسف: ۴۳). در برابر این گروه، در قرآن کریم، یوسف علیه السلام (یوسف: ۱۰۱)، طالوت علیه السلام (بقره: ۲۴۶-۲۴۸)، داوود علیه السلام (بقره: ۲۵۱)، سلیمان علیه السلام (بقره: ۱۰۲؛ ص: ۳۵) و امت موسی علیه السلام (مائده: ۲۰) دارای ملک معرفی شده‌اند که همگی مربوط به بنی‌اسرائیل‌اند. در مورد حکومت داوود پیامبر علیه السلام نیز دو تعبیر شد و استحکام بخشیدن به ملک (ص: ۲۰) و خلافت در زمین (ص: ۲۶) را علاوه بر این داریم. در یک مورد نیز تعبیر ملک عظیم (نساء: ۵۴) برای آل ابراهیم علیه السلام بیان شده که به نظر می‌رسد تحقق کامل آن در آخراالزمان باشد.

از این رو در یک جمع‌بندی از موارد ورود این واژه در قرآن کریم می‌توان گفت استفاده از آن در مورد طواغیت و غیر پیامبران به شکل غیر اصیل و بر اساس ادعای ایشان یا مردم است، اما تثبیت و تأیید آن از طرف خداوند مربوط به حکومت انبیا و اولیای الهی است که پس از دولت نوح در میان بنی‌اسرائیل محقق شده است. این ملک در میان بنی‌اسرائیل از ملک ضعیف یوسف پیامبر آغاز شده و در زمان طالوت کامل می‌شود. در زمان داوود پیامبر، پدیده تشدید ملک را داریم که معنای دیگر خلیفه‌اللهی است. این ملک در زمان سلیمان پیامبر به حدی می‌رسد که پس از او تا آخراالزمان برای هیچ‌کس سزاوار نیست. سرانجام ملک عظیم پیامبران، به دلیل تعمیم آن به آل ابراهیم و نه تنها آل اسحاق یا آل یعقوب، تعبیری است قرآنی از حکومت جهانی اسلام در آخراالزمان. این ملک که گوشه‌هایی از آن در زمان انبیا پیشین محقق شده است، بنا بر آیات متعدد قرآن کریم مستند

۱۱. «لَمْ تَر إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّىَ أَلَّذِي يَخْتِى وَ يُمِيتُ قَالَ أَنَا أُخِى وَ أُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِى بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأَبِىهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَ اللَّهُ لَا يَهْدِى الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ».
۱۲. «وَ نَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَ فَلَآ تُبْصِرُونَ».
۱۳. «وَ قَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَ سَبْعَ سُنبُلَاتٍ حُضْرٍ وَ أُخْرَ بَابِاسَاتٍ بِأَيْهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رَبِّىَ إِذْ كُنْتُمْ لِلرُّبُوبِيَا تَعْبُرُونَ».
۱۴. «رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَ عَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ أَنْتَ وَ لِي فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ تَوْفَئِي مُسْلِمًا وَ الْحَقِّنِي بِالصَّلَاتِينَ».
۱۵. «لَمْ تَر إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَهُمْ ائْتِنَا بِآيَاتٍ لِنَعْلَمَ بِمَا نَقُولُ قَالَ إِنِّي أَنبِئُكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ وَ أَنبِئُكُمْ بِالَّذِينَ لَكُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيَانًا خَالِفِينَ وَ قَدْ أَخْرَجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَ أَنْبَاتِنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ \* وَ قَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَ نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَ لَمْ يُؤْتْ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بِسَطَّةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللَّهُ يُؤْتِي مَلَكَةً مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ \* وَ قَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ بَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَى وَ آلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ».
۱۶. «فَهَرَّ مُوسَى بِأَذْنِ اللَّهِ وَ قَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَ لَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَ لَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ».
۱۷. «وَ اتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَى مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَ لَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا».
۱۸. «قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ هَبْ لِي مُلْكًا لَأَتَّبِعَنِي لِأَخْرَجَ مِنْ بَعْدِي إِلَيْكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ».
۱۹. «وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَ جَعَلَ لَكُم مَلُوكًا وَ آتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ».
۲۰. «سَدَدْنَا مَلَكَةً وَ آتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَ فَضَّلْنَا الْخَطَابَ».
۲۱. «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الدَّيْنَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ يَمَّا تَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ».
۲۲. «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا».

است به ملک الهی که محدوده آن آسمان‌ها و زمین است.<sup>۲۲</sup> و این همان معنای اتصال ملک به ملکوت در آخرالزمان است که پیش‌تر بیان شد. حکومت و تمدن جهانی امام عصر علیه السلام زمینه رشد جمعی انسان‌ها و آشکار شدن ملک الهی را در برابر دیدگان آن‌ها فراهم می‌کند (انسان: ۳۰). در قیامت کبرا نیز در آن هنگام که همه در برابر خداوند قرار می‌گیرند سخن از ملک است (غافر: ۱۶).<sup>۲۴</sup>

و چون به آغاز خلقت انسان و داستان جنت برزخی آدم برگردیم باز شاهدیم که در آن‌جا نیز سخن از ملک الهی بوده است. خداوند آدم و حوا علیهم السلام را در بهشت برزخی جای می‌دهد و به آنان اجازه می‌دهد تا از همه گونه تمتعات این جنت بهره‌مند شوند و تنها آنان را از نزدیک شدن به یک درخت باز می‌دارد (بقره: ۳۵؛ اعراف: ۱۹).<sup>۲۵</sup>

اگر آن‌چنان که برخی مفسران گفته‌اند فلسفه این وقوف در جنت را دوره‌ای آموزشی و آزمایشی برای انسان بدانیم که قرار بود در آن پیش از آن که آدم علیه السلام وارد عرصه تکلیف شود دشمنی شیطان و راه‌های اغوای او را تجربه کند، جنس این درخت و سبب لزوم پرهیز از آن موضوعیتی در این باره نمی‌یابد. برخی گفته‌اند این درخت وسیله و بهانه‌ای بود برای نشان دادن عمق دشمنی شیطان به آدم و همسرش حوا علیهم السلام. در روایتی از وجود مقدس امام رضا علیه السلام نیز این‌گونه بیان شده که درخت‌های بهشتی منحصر به یک میوه و محصول خاص از جمله سیب یا گندم نیستند و بنا بر اراده انسان هرگونه میوه‌ای را در خود دارند<sup>۲۶</sup> (صدوق، ۱۳۷۸، ج: ۱؛ ۳۱۰؛ بحرانی، ۱۴۱۵، ج: ۱، ۱۸۷).

اما با کمی تأمل در آیات مربوط به این جریان می‌توان احتمال دیگری را نیز در تفسیر این آیات داد که ضمن حفظ هماهنگی با روایت، به موضوع محوری ما در این مقاله بیشتر مربوط می‌شود. شیطان در معرفی این درخت به آدم علیه السلام، آن را «شجرة الخلد و ملک لا یبلی»<sup>۲۷</sup> معرفی می‌کند (طه: ۱۲۰). شجره در قرآن کریم، همچنان‌که درباره «شجره طیبه»، «شجره خبیثه»<sup>۲۸</sup> (ابراهیم: ۲۴-۲۶) و «شجره زقوم»<sup>۲۹</sup> (صافات: ۶۲) و تفاسیر آن آمده است، لزوماً به معنای درخت با ویژگی‌های دنیوی نیست. واقعیت ملکوتی شجره، خاندان‌ها و گروه‌هایی از انسان‌ها هستند که با یکدیگر بستگی داشته و مجموعه واحدی را شکل می‌دهند. عنوان «شجره‌نامه» از همین رویکرد گرفته شده است. با این ترتیب «درخت جاودان» نمی‌تواند چیزی جز اهل‌بیت علیهم السلام بوده و در این صورت «پادشاهی کهنه ناشدنی» را باید به ملک آخرالزمان تعبیر کرد.

بر این اساس می‌توان به عنوان یک احتمال چنین تفسیر نمود که شیطان ملک اهل‌بیت علیهم السلام در آخرالزمان را به آدم علیه السلام نشان داد و به او این‌چنین وانمود کرد که بدون گذر از ابتلائات و آزمون‌های الهی، می‌توان به سادگی در همین جنت به این ملک دست یافت. ظاهراً از همین رو بود که با نزدیک شدن آدم علیه السلام به درخت و خوردن از آن، در برابر عظمت این ملک، نقایص و «سوات» آدم علیه السلام

۲۲. این تعبیر در ۲۰ آیه از قرآن به کار رفته است؛ برای نمونه نک: بقره: ۱۰۷؛ آل‌عمران: ۱۸۹؛ مائده: ۱۷ و ۱۸ و ...

۲۳. «وَ إِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ تَعِيماً وَ مُلْكَاً كَبِيراً».

۲۴. «يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ».

۲۵. «وَ قُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَ كُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ».

۲۶. قلت للرضا علیه السلام: یا ابن رسول الله، أخبرنی عن الشجرة التي أكل منها آدم و حواء، ما كانت، فقد اختلف الناس فيها فمنهم من يروى أنها الحنطة، و منهم من يروى أنها العنب، و منهم من يروى أنها شجرة الجنة تحمل أنواعا و كان شجرة الحنطة و فيها عنب، و ليست كشجر الدنيا.

۲۷. «فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَ مُلْكٍ لَا يَبْلَى».

۲۸. «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَ فَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ \* تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ يَأْتِي زَيْتًا وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ \* وَ مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ».

۲۹. «أَ ذَلِكَ خَيْرٌ نَزَلًا أَمْ شَجَرَةُ الزَّقوم».

آشکار شد و به دنبال آن از بهشت هبوط نمود. قرآن کریم در جایی دیگر (اعراف: ۲۰-۲۲) نیز از زبان شیطان این چنین نقل می‌کند که سبب منع خداوند از این درخت این است که با خوردن میوه آن، شما دو "مَلَك" شده و در بهشت جاودان خواهید ماند. این جاودانگی بی‌شک همان مفهوم جاودانگی در شجره خلد بوده و دربارهٔ مَلَك و فرشته و نسبت آن با مَلَك نیز باید گفت که ملائک موجوداتی ملکوتی هستند که انسان‌ها در صورت شکل‌گیری مَلَك در زمین به آنان رسیده و بلکه از آنان فراتر هم خواهند رفت. از این رو این بیان نیز تعبیر دیگری از بیان آیه نخست می‌تواند باشد.

### نتیجه‌گیری

در پایان این بررسی به نظر می‌رسد اینک که با انقلاب مبارک اسلامی در آستانه احیاء تمدن اسلامی به عنوان برنامه زمینه‌ساز ظهور هستیم، لازم باشد ضمن استفاده از تاریخ و مطالعات مربوط به تمدن‌های پیشین، در چارچوب مطالعات غیر اصیل معاصر گرفتار نیامده و جهت طراحی الگوی این تمدن بزرگ مستقیماً به قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام مراجعه کنیم. همانند دیگر حوزه‌های معارف غنی اسلام، در این جا نیز موضوع و چارچوب مهدویت کمک شایانی به پیشبرد این نوع مطالعات خواهد کرد.

بر این اساس می‌توان چنین جمع‌بندی نمود که از نظر قرآن کریم آن چه ما بر آن نام تمدن نهاده‌ایم تنها یک صورت اصیل دارد که در زمان ظهور و حکومت امام عصر علیه‌السلام تحقق خواهد یافت و همین صورت است که ما را به مراحل بالاتر حیات رهنمون خواهد شد. لذا برای ارزیابی و نام‌گذاری آن چه پیش از این به نام تمدن در تاریخ شناخته می‌شود لازم است نسبت آن را با این ملک عظیم روشن نماییم. برخی از تمدن‌ها صور اولیه و ضعیف این تمدن عظیم‌اند که در تاریخ بشر نقش زمینه‌سازی آن را داشته‌اند، همانند آن چه به دست انبیاء و مؤمنان تحقق یافته، و برخی نیز همانند آن چه به دست طواغیت شکل گرفته با داشتن ظاهر تمدن و مَلَك، بر اساس باطل و در جهت مخالف استقرار ملک باید ارزیابی شوند.

---

۳۰. «قَوَّسَوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا وَقَالَ مَا تَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ \* وَقَاسَمَهُمَا إِيَّيْ لَكُمْ لَمِنَ النَّاصِحِينَ \* فَذَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ نَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُلَّ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ»

## منابع

- \_ آيينه‌وند، صادق، سخنرانی در دومین سلسله نشست‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت: بررسی اندیشه‌ها و تحلیل مبانی، تهران، گروه مطالعات توسعه اسلامی دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران، هشتم اسفندماه ۱۳۹۱ش.
- \_ بحرانی، سید هاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، مؤسسه البعثة، ۱۴۱۵ق.
- \_ خمینی، روح الله، *صحیفه امام: مجموعه رهنمودهای امام خمینی*، تهران، انتشارات شرکت سهامی چاپخانه وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۸۴ش.
- \_ راوندی، قطب‌الدین، *الخرائج و الجرائح*، قم، مدرسه امام مهدی علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
- \_ رهبری، حسن، «شهر و روستا در قرآن»، فصل‌نامه پژوهش‌های قرآنی، ش ۵۴-۵۵، ویژه قرآن و مهندسی فرهنگی، پاییز و زمستان ۱۳۸۷ش.
- \_ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *علل الشرائع*، قم، داوری، چاپ اول، بی‌تا.
- \_ \_\_\_\_\_، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، تهران، انتشارات جهان، ۱۳۷۸ق.
- \_ طبرسی، احمد بن علی، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، مشهد، نشر مرتضی، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
- \_ طوسی، محمد بن حسن، *الغیبة*، قم، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
- \_ قرشی، سید علی‌اکبر، *قاموس قرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶ش.
- \_ مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، تهران، اسلامیه، ۱۴۰۳ق.  
<http://www.islamquest.net/fa/archive/question/ar21957>